



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

وضع کنونی، چشم‌اندازها و راه‌کارها

احتمال ماندگاری جمهوری اسلامی و مواجهه‌ی چپ انقلابی با آن

جلیل شکری



اسفند ۱۳۹۹

سرکوب، عمق استراتژیک، مذاکره

فهرست تحولات اخیر داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند حاوی تحلیل‌هایی باشد که نادیده‌گرفتن آن‌ها می‌تواند راهنمای غلطی به مبارزات علیه حاکمیت بدهد. بررسی گمانه‌زنی‌های محفلی و بنگاه‌های خبری درباره‌ی این تحولات و جمع‌بندی‌شان درباره‌ی جمهوری اسلامی را می‌توان در دو دسته جا داد:

- با چراغ سبز آمریکا به جمهوری اسلامی، نظام در آستانه‌ی یک دوره‌ی تثبیت دیگر قرار گرفته است،

- بحران‌های همه‌جانبه‌ی بار بر نظام که چکیده‌اش را می‌توان در بودجه ۱۴۰۰ دید، خیزش‌های اجتماعی از جنس آبان ۹۸ را به دنبال خواهد داشت که نظر به تزلزل پایه‌های نظام، روند سقوط آن را تسریع خواهد کرد.

اکنون از فاصله‌ای نزدیک‌تر به تحولات بنگریم:

داخلی: دور جدید دستگیری‌های گسترده‌ی فعالان (به‌ویژه در کردستان)، صدور و تأیید احکام سنگین قضایی، اعدام‌های پی‌درپی در بلوچستان و سرکوب اخیر سراوان، در کنار انواع و اقسام توحش‌هایی نظیر کشتن بهنام محجوبی یا حلق‌آویز کردن جسد بی‌جان زهرا اسماعیلی (که پیش از اجرای حکم اعدامش، سخته کرده و مرده بود)، مواردی بی‌سابقه در تاریخ جنایت‌بار جمهوری اسلامی نیست. شاید این نظام هرگز نتواند توحشی به‌عمق و شدت دهه‌ی شصت را بار دیگر تکرار کند، اما این مانع تکرار چنان فضای رعب‌آوری متناسب با اکنون نیست؛ همچنان که در دهه‌ی هفتاد و هشتاد، با قتل‌های زنجیره‌ای، برنامه‌ی هویت، حمله به کوی دانشگاه، که‌ریزک و گشت ارشاد، جلوه‌های مختلفی از ارتجاع را به‌نمایش گذاشت. روند تبلیغات انتخابات ریاست‌جمهوری هم گواه آن است که رئیسی‌گزینه‌ای جدی برای جمهوری اسلامی در دورانی است که بیش از هر زمان دیگری احتمال مرگ خامنه‌ای می‌رود و مثلث مجتبی‌خامنه‌ای-اصغر حجازی-وحید حقانی اداره‌کنندگان اصلی هسته‌ی سخت قدرت هستند؛ کسانی که بازوی قهریه-اقتصادی سپاه را پشت سر خود دارند.

منطقه: نشست و برخاست ایران با طالبان و تلاش برای به‌دست‌گرفتن بازی‌ای که ترامپ آغاز کرده بود و به‌نظر می‌رسد بایدن نیز در توافق با دولت افغانستان مایل به ادامه‌ی آن است؛ و ناامنی‌های انتحاری در عراق که رد پای ایران به‌وضوح در آن دیده می‌شود و نسبت قریبی با تلاش برای احیا قدرت تضعیف‌شده‌ی گروه‌های شبه‌نظامی طرفدارش در برابر دولتی دارد که مخالف نفوذ ایران است، همه

حاکمی از بالابردن توان چانه‌زنی برای هر شکلی از مذاکرات احتمالی با آمریکا است که خواهان محدود کردن ایران به مرزهای ملی‌اش باشد. توأمان‌شدن این وقایع با تحقق میل آمریکا به پایان دادن به جنگ یمن می‌تواند شکلی از موفقیت برای ایرانی تاویل شود که مواضعش در سوریه بسیار تضعیف شده و به اعتبار انفجار بندر بیروت، مشروعیت حزب‌الله به شدت کاهش یافته است. به این‌دو، باید عادی‌شدن روابط اسرائیل با کشورهای عربی و حتی ترکیه را هم افزود؛ هرچند که جمهوری اسلامی با افزایش سطح تنش‌هایش با اسرائیل اجازه نمی‌دهد که کلیت تحولات منطقه از شعاع دوقطبی ایران-اسرائیل خارج شود. در نهایت برجسته‌شدن دوباره‌ی فعالیت‌های جوخه‌ی مرگ جمهوری اسلامی در منطقه علیه مخالفانش (نمونه‌های قصد حمله به نشست سالانه‌ی مجاهدین در پاریس، ترور مسعود مولوی در استانبول، دستگیری حبیب‌اسیود و روح‌الله زم که به اعدامش منجر شد) خبر از میل نظام به نشان‌دادن توان منطقه‌ای‌اش برای سرکوب مخالفان دارد. عادی‌شدن مقوله‌ای ذیل عنوان «تبادل زندانی» به نظر می‌رسد که تا اطلاع ثانوی پرونده‌ی هر شکلی از فشار و محکومیت ناشی از عدم رعایت حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی را بیش‌تر بدل به یک مناسک صوری سازمان‌مللی کند.

بین‌المللی: برداشته‌شدن مکانیزم ماشه از روی جمهوری اسلامی، و رسیدن آمریکا به این نتیجه که سیاست فشار حداکثری روی ایران جواب نداده است و موافقت آمریکا با آزادی پول‌های بلوکه‌شده در کره (۷ میلیارد دلار)، جملگی برای جمهوری اسلامی مصداق راحتی خیال از دوره‌ای از اوج‌گیری تنش‌های بین‌المللی و بازگشت روند طولانی و فرسایشی مذاکرات دیپلماتیک است که برایش فرصت برآمدن از پس بحران‌های داخلی به‌مدد سرکوب و همچنین بازسازی سنگرهای آسیب‌دیده‌ی منطقه‌ای‌اش را فراهم می‌کند. البته زدن مواضع گروه‌های شبه‌نظامی وابسته به ایران در عراق به‌عنوان واکنشی به حملات انجام‌شده به سفارت آمریکا، حاکی از همان رویه‌ی همیشگی در روابط ایران و آمریکا است: با دست‌پیش‌کشیدن و با پا پس‌زدن.

خوانش این تفسیر به این شکل که گویی باید راست‌مآبانه از تحریم‌های امپریالیستی دفاع کرد یا در تمنای حمله‌ی نظامی آمریکا و اسرائیل به جمهوری اسلامی بود، تکنیک همیشگی رویکرد دوگانه‌انگاری است که پیچیدگی‌های سیاست برایش در دو جبهه‌ی امپریالیسم و ضدامپریالیسم خلاصه می‌شود: آمریکا به‌تنهایی در جبهه‌ی اول و جمهوری اسلامی در جبهه‌ی دوم. بجز این موضوع حاشیه‌ای، انتظار چین برای عملیاتی‌شدن قراردادی که پیش‌تولید آن نیز طی شده، برای جمهوری اسلامی در حکم مَفر دیگری است که بتواند از حیث اقتصادی حجم سرمایه‌اش را افزایش دهد. به این همه اضافه کنیم، بازگشایی پرونده محرمانه‌ی قتل خاشقچی از سوی دایره اطلاعاتی آمریکا که به‌وضوح بر نقش بن‌سلمان

در صدور دستور این قتل گواهی می‌دهد؛ این امر در کنار اراده آمریکای بایدن برای بیرون آمدن از جنگ یمن، گواه بر یک دوره تیرگی روابط آمریکا و عربستان است.

شباهت و تفاوت یک دوره

این وقایع تا اندازه‌ای شبیه به اوضاع و احوال جمهوری اسلامی در حدفاصل ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۸ است که با فروکش کردن دوره‌ای از محدودیت منطقه‌ای به سبب چیرگی منطق «محور شرارت» به اعتبار سیاست خارجی آمریکا صورت گرفت. در این دوره جمهوری اسلامی کوشید برای چیرگی سپاه بر اقتصاد و سیاست کشور، و نیز جهت تضمین بقای نظام از طریق افزایش عمق استراتژیک در منطقه، دور جدیدی از تثبیت را درپیش گیرد. به این منظور کار با افزایش مجوز مؤسسات مالی و اعتباری وابسته به سپاه (که امروزه جملگی به بانک تبدیل شده‌اند) از اواخر دوره‌ی اصلاحات کلید خورد، بخش اقتصادی سپاه از طریق دراختیارگرفتن پروژه‌های صنایع سنگین فعال شد، و چرخش گفتمانی صوری‌ای از اصلاحات به عدالت‌خواهی به‌منظور ایجاد پایگاه اجتماعی به‌اصطلاح مستضعفانه صورت گرفت که با تصفیه‌ی وفاداران سابق به نظام از جناح مقابل به‌نام مبارزه با فساد توأم بود. تکمیل‌کننده‌ی این همه، سرکوب سریالی جنبش زنان (کمپین یک میلیون امضاء)، کارگران (جنبش سندیکایی) و دانشجویان چپ (جریان داب و شورایی) و لیبرال (تحکیم وحدت) بود.

امروز البته سپاه در تدارک تأسیس یک امپراتوری بزرگ اقتصادی-سیاسی نیست، بلکه به تمامی آن را دراختیار دارد. از بابت تجربه‌ی بازی در منطقه هم، جمهوری اسلامی بسیار باتجربه‌تر از سال‌های ابتدای دهه‌ی ۱۳۸۰ است. همچنین برای هرچه بهتر جا افتادن چرخش گفتمانی به عدالت‌خواهی هم، این بار به‌عوض عمل بالا به پایین حاکمیتی یک‌باره، نیروهایی را در جامعه‌ی مدنی (مانند جنبش عدالت‌خواه و چپ‌های موسوم به محور مقاومتی) به‌خدمت گرفته است که پیشاپیش بتوانند تا جای ممکن عدالت‌طلبی جامعه‌ی بحران‌زده از سیاست‌های سرمایه‌داری نئولیبرال را به‌صورت کاذب نمایندگی کنند. به بیان گرامشایی کلمه، دولت جنگی موضعی را از حیث گفتمانی در دستور کار قرار داده تا از یک‌سو بتواند پیشروی سه جریان کارگری، معلمی و دانشجویی را در حدفاصل ۹۶ تا ۹۸ خنثی سازد و از سوی دیگر به‌ویژه در حوزه‌ی کارگری و دانشجویی که تشکلیابی منسجم‌تری نسبت به معلمان نداشتند، بذل انحلال و تحریف خطمشی را رُشد دهد.

نقطه ضعف‌ها و چه باید کرد

آنچه تا این جا توصیفش رفت، دال بر درجریان بودن بازسازی دیگری برای جمهوری اسلامی است، اما جز دولت‌ها و تعاملات و تنش‌های فی‌مابین‌شان، نیروی مهم دیگر در معادلات سیاسی سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، مبارزات مردم علیه نظم موجود است. از این منظر که به معادلات بنگریم، شکسته شدن بن‌بست سیاسی ناشی از کرونا به اعتبار سلسله‌اعتراضات بازنشستگان از یک‌سو و اعتراضات سراوان از سوی دیگر، به‌ویژه از آن رو که در مورد دوم، حاکمیت واکنش ترس‌خورده‌ای نظیر آبان از خود بروز داد (قطع اینترنت و کشتار)، گواهی می‌دهد که این شعار بازنشستگان را باید فراتر از یک شعار، به‌عنوان استراتژی جدی اخلال در روند بازسازی و بازتثبیت رژیم بازنگری کرد:

«تنها کف خیابون / به‌دست میاد حق‌مون»

اعتراض سراوان بار دیگر ثابت کرد، روند اعتراضی‌ای که از دی‌ماه ۹۶ به جریان افتاد به‌واقع شرایط جدیدی است که می‌توان آن را «تهران‌زدایی» از مبارزه علیه حاکمیت خواند. مطرح‌شدن نام‌هایی چون «قهدریجان»، «کوت عبدالله»، «قلعه حسن‌خان»، «شهریار»، «بهبهان»، «شوش»، «اراک»، «ماهشهر» و «شیراز»، گواهی‌ست بر شکل‌گرفتن پایگاه‌هایی اعتراضی که خیزش‌های محاسبه‌نشده در آن‌ها می‌تواند حاکمیت را غافلگیر و بحران‌زده کند. جنبش زنان نیز با همه‌ی انتقادات درجریان درون آن، نقش قابل توجهی در افزایش هرچه بیشتر حساسیت‌های جنسیتی برای مبارزه علیه وجوه ارتجاعی نظام حاکم داشته است.

با این تفاسیر شرایط اسفبار زندگی مردم که به اعتبار بودجه ۱۴۰۰ و شکاف عمیق میان دستمزد و سبب معیشت خانوار در سال آینده تداوم خواهد داشت، و نیز هرچه پُرنرگ‌تر شدن وجوه فاشیستی دهه‌ی شصتی نظام در ارتباط با مسائل زنان و اقوام، خودبه‌خود شرط لازم برای دور جدیدی از خیزش‌ها را مهیا کرده است؛ اما آنچه در این میان می‌بایست به‌دقت مورد بازبینی قرار گیرد، این است که نظر به توصیفات بخش ابتدایی این نوشتار، توان سرکوب نظام بالاست و حتی با وقوع خیزش-قیام‌هایی در ابعاد دی و آبان، خاموشی آن پس از چند روز به‌وسیله‌ی سرکوبی چه بسا خشن‌تر از دفعات پیشین، محتمل است. با نظر به این مؤلفه، چاره‌اندیشی برای «درنغلطیدن به سوگواری افسرده‌کننده» یا «مجال ندادن به ترس‌خوردگی عمومی» از پس سرکوبی احتمالی، در کنار «چگونگی تداوم خیزش-قیام‌هایی با فاصله‌ی کم از پی‌هم» موضوعات اصلی مبحث «چه باید کرد؟» هستند.

موارد فوق بیان دیگری‌ست از همان نسبت «چشم‌انداز تاریخی» و «تئوری». کمال خسروی در مقاله‌ی مهم «بحران تئوری و بحران چشم‌انداز تاریخی» ضمن تبیین معنای هر دوی این بحران‌ها، با برشمردن

سناریوهای مختلف هم‌نشینی با بحران و بدون بحران این‌دو مقوله، هشدار می‌دهد که یکسان و یک‌معنا پنداشتن بحران تئوری و بحران چشم‌انداز تاریخی، آن‌چنان‌که در وهله‌ی نخست ممکن است ژستی عالمانه فهم شود، نه‌تنها دریافتی درست نیست، بلکه سرآغاز درغلطیدن به ایده‌آلیسمی استعلایی در تحلیل است.

با درنظرداشتن این تذکر، باید پذیرفت که ما از افق گشایش چشم‌انداز تاریخی به‌واسطه‌ی دی و آبان بیرون آمدیم و در بُن‌بست ناشی از کرونا محصور شدیم. از طرفی دیگر اغتشاشات مفهومی‌ای که به‌واسطه‌ی جریان‌ات چپ سوسیال دموکرات و محور مقاومتی بوجود آمده، کار تئوری انتقادی برای ایستادن بر اسلوب نقد رادیکال را سخت کرده است: از یک‌سو برچسب‌های تخطئه‌گر «بنیادگرا»، «انتزاعی» و «رادیکال آرمان‌گرا» که سوسیال دموکرات‌ها بر ایستادن روی بنیان‌های افق تئوری انتقادی متناسب با زمانه‌ی سرمایه‌داری («ماتریالیسم پراتیکی» به اعتبار نام‌گذاری مناسب کمال خسروی) می‌زنند، و از سوی دیگر بدنام‌شدن ایستادن بر بنیان‌ها، به شیوه‌ی محور مقاومتی‌ها و به‌سان ماشین نقل‌قول‌های قصار از مارکس و انگلس و لنین، به عوض تحلیل مارکسی از شرایط.

در این وضعیت می‌توان به اعتراضاتی نظیر سراوان و جنبش بازنشستگان امیدوار بود که شاید آغازی برای گشایشی در چشم‌انداز داخلی باشند، اما به نسبت آبان ۹۸، نه در بغداد خبری از خیزش هست و نه در لبنان و غزه جنبشی پُررنگ و جدی. ارتباط و پیوند با مبارزات دانشجویان و روشنفکران ترکیه هم متأسفانه قدرتمند نیست و انرژی متصاعد از روزآوا برای دست‌اندرکار ساختن ریزومیک بدیل سرمایه‌داری‌شدن هم مثل سابق برانگیزاننده و الهام‌بخش نیست. (در عین‌حال، فارغ از برخی عملکردهای اشتباه نیروهای سیاسی زمامدار آن‌جا، سم‌پاشی‌های جریان محور مقاومت علیه تمامیت این جنبش نیز، در فروکش کردن این انرژی مؤثر بوده است).

به این ترتیب با درنظرداشتن استقلال نسبی **سطوح** «نقد تئوریک» و «تجربه‌های نوین پراتیک» از هم، و نیز تنیده‌شدنشان در یکدیگر به‌مثابه **امری سیاسی** – به‌گونه‌ای که تحولات هر یک حاوی امکان‌های تفکر و عمل جدید برای دیگری است – می‌توان به راهکارهایی نظم‌دهنده برای کُنش انقلابی در مواجهه با بحران سیاسی موجود (چه از حیث تئوری و چه چشم‌انداز تاریخی) اندیشید:

- در سطح نقد تئوریک:

- روشن کردن وضعیت طبقاتی جامعه‌ی ایران، متأثر از فهم طبقه هم‌چون موقعیت حاصل برهم‌کنش سه سطح اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک به‌منظور برآوردِ توان واقعاً موجود کُنش طبقاتی کارگران (شاغلین بخش مولد و غیرمولد، بیکاران، بی‌چیزان)، ارزیابی امکان‌های بالقوه‌ی انقلابی این نوع از کُنش‌گری و ضرورت‌های بار بر بالفعل‌شدن آن.
- روشن کردن جایگاه مسأله‌ی زنان به‌عنوان مسأله‌ای غیرقابل ادغامِ تام و تمام در دل مسأله‌ی مبارزه‌ی طبقاتی و به این معنا جا-یابی حد طبقاتی‌بودن مسأله‌ی زنان در کنار نسبت آن با مردسالاری غیرسرمایه‌سالار در جمهوری اسلامی.
- روشن کردن جایگاه مسأله‌ی حق تعیین‌سرنوشت ملل (اقوام) به‌عنوان موضوعی از یک‌سو پیوندخورده به اقتصاد سیاسی دولت-ملت به‌عنوان راه‌حل راست‌مآبانه‌ی حق تعیین‌سرنوشت، و از سوی دیگر به‌رسمیت‌شناسی تفاوت‌های فرهنگی غیرسلطه‌گرانه و مرکزیت‌زدایی از اداره‌ی کشور، به‌ویژه با تأکید بر تجربیات تاریخی فرقه دموکرات آذربایجان، شوراهای خلقی ترکمن صحرا، مسأله‌ی کردستان، خلق عرب و متأثر از بحث‌های امروز، خلق بلوچ.
- روشن کردن جایگاه مسأله‌ی تغییرات اقلیمی به‌عنوان خصلت‌ویژه‌ی تبعات منطق سرمایه در قرن بیست‌ویکم، اما با قابلیت بسیج سیاسی فراطبقاتی پیرامون آن، با تأکید بر اوضاع اسفانگیز جنگل‌زدایی، خشک‌شدن تالاب‌ها، تلف‌شدن‌های دسته‌جمعی پرندگان، نشست زمین، کم‌آبی و بحران ریزگردها در سالیان اخیر ایران.
- تبیین معنای امپریالیسم و نقش امروز آن در حل بحران انباشت و در عین حال دامن‌زدن به تناقض‌های درونی منطق سرمایه. هم‌چنین در همین راستا روشن کردن نسبت اجرای سیاست‌های نئولیبرالی، چپ‌ستیزانه و توسعه‌ی به‌اصطلاح عمق استراژیک از سوی دولت غیرامپریالیست اما توتالیتر چون جمهوری اسلامی با امپریالیسم.
- روشن کردن اهمیت سیاسی بسط نظریه‌ی ارزش کار-پایه‌ی مارکس برای فهم سرمایه‌داری ایران و تبعات صرف‌نظرکردن از آن به اسم متناسب‌کردن سطح نقد با سطح پراتیک جنبش‌های خلاقانه‌ی مردمی ضدمالکیت خصوصی.
- بازسازی معنای چپ متأثر از صورت‌بندی موارد فوق.

- فهم بخش مالی (به‌ویژه بانک‌ها و بورس) در بحران‌زایی و نجات موقتی از بحران سرمایه‌داری در ایران به‌منظور غلبه بر هژمونی تحلیل‌های عامیانه‌ی راست و هم‌چنین چپ غیرمارکسی در خصوص جانشینی مالی‌گرایی به عوض تولیدگرایی در اقتصاد ایران به‌عنوان عامل اصلی بحران.
- فهم ماهیت دولت در جمهوری اسلامی، شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با دولت مدرن پهلوی، و نیز ارزیابی میراث چنین دولتی برای دوران پسا-انقلابی احتمالی به‌منظور تنظیم نحوه‌ی مواجهه با این نهاد.
- بازخوانی تجربه‌ی اداره‌ی شورایی در ایران اول انقلاب، قیاس آن با تجربیات جهانی و ارزیابی امکان اثرگذاری آن بر سوژه‌گی مردم و نیز چالش‌های یک چنین سازمان‌یابی اجتماعی از پس شرایط انقلابی احتمالی در ایران.

- در سطح تجربه‌های نوین پراتیک:

- بسط معنای ایجاد و قوام سازمان سیاسی چپ در معنای نیروی غیرپیشگام و وظایف بار بر آن در شرایط قدرت خیزش‌های نابهنگام حاشیه‌ها برای غافلگیری حاکمیت.
- ارزیابی امکان تداوم مقاومت داخلی در شرایط قطع اینترنت، دستگیری‌های گسترده و کشتار بیش‌تر از آبان ۹۸.
- برآوردن امکان ساختن شبکه‌ی ارتباطی جنبشی با مردم و جریانان چپ عراق و لبنان در شرایط امکان اوج‌گیری اعتراضاتی ناشی از بحران اقتصادی-سیاسی به‌منظور شکل‌دادن کنش اعتراضی مشترک.
- ارزیابی امکان تحقق شکل مبارزاتی ماندن شبانه‌روزی در خیابان، نظیر تجربه‌ی اخیر بغداد یا جنبش‌های بهار عربی.
- شکل‌دادن حساسیت اجتماعی جنبشی پیرامون مسائل مربوط به تغییرات اقلیمی (نظر به بروز احتمالی مصیبت در سال جاری به‌واسطه‌ی سیل و زلزله و کم‌آبی و بحران ریزگردها و آلودگی فزاینده).

- تلاش برای شکل‌دادن جنبشی فراگیر به‌منظور ضدیت با هر شکلی از خصوصی‌سازی در واحدهای تولیدی، آموزش و پرورش، آموزش عالی و بهداشت و درمان.
- ارزیابی و تلاش برای تحقق سازوکار اجتماعی آلترناتیو سرمایه‌داری از طریق بازبینی و احیای وجوه غیرسلطه‌گرانه‌ی زندگی‌های جمعی در روستاها یا محله‌ها، و نیز بازبینی شیوه‌های بهره‌برداری سالم و درست از زمین و منابع انرژی.
- جمع‌بندی از نقش انواع رسانه در پیشبرد تبلیغ و ترویج در میان مردم و نیروهای تشکیلاتی.
- تعیین و تکلیف با وجه مثبت و منفی علنی‌گرایی/مخفی‌کاری مبتنی بر توان‌سنجی نیروی سیاسی سازمان‌مند واقعاً موجود.